

# نبرد خلق

مرگ بر رژیم خمینی  
زنده باد صلح و آزادی

کارگران و زحمتکشان  
متحد شوید

ارگان  
سازمان چریک های فدایی خلق ایران

شماره ۱۰۹

دوره چهارم سال دهم - اول تیر ماه ۱۳۷۳

صفحه ۱۲

## اطلاعیه

### سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

باشکرت در تظاهرات ۳۰ تیر صدای مبارزه و مقاومت مردم ایران را  
به گوش جهانیان برسانیم

## دیدارهای رئیس جمهور دوران انتقال

\* روز جمعه ۳۰ اردیبهشت ۷۳، دکتر جاشوا موراجوک، از محققین برجسته در زمینه دموکراسی و سیاست خارجی آمریکا در انستیتوی امریکایی اینترپرایز با خانم مریم رجوی رئیس جمهور منتخب شورای ملی مقاومت در محل اقامت ایشان در اورسوراوآز دیدار و گفتگو کرد.

\* روز شنبه ۳۱ اردیبهشت/۷۳، جمعی از ملی پوشان و ورزشکاران کشورمان با خانم مریم رجوی در محل اقامت ایشان ملاقات کردند. در این دیدار آقایان مسلم اسکندر فیلابی، اصفرادیبی و بهرام مودت از ملی پوشان عضو شورای ملی مقاومت و تعداد دیگری از هم میهنان ورزشکار حضور داشتند. خانم مریم رجوی رئیس جمهور آینده ایران خطاب به ورزشکاران گفت: «کارها و تجربه های ما در این دوران، در زمینه های مختلف از جمله ورزش، ما را قادر می سازد که بسیاری از مسایل میهنمان را بعد از سرنگونی رژیم خمینی بهتر حل کنیم.»

## ولایت بعد از خمینی

\* مردی که در دیماه سال ۱۳۵۷ محبوبترین چهره سیاسی بود، یازده سال بعد در حالی که به منفورترین چهره تاریخ ایران تبدیل شده بود مرد، در قبرش هم نمی تواند بدون سرنیزه، بدون چماقदार و بدون عناصر سرکوبگر آرامش داشته باشد.  
\* ... نه جدایی رهبری از مرجعیت، نه ادواترهای رفسنجانی و نه قدرت نمایی میان تهی خامنه ای، نتوانسته فقدان خمینی در راس حکومت را جبران کند.  
\* بحران رهبری، مهمترین و اساسی ترین مسأله رژیم پس از مرگ خمینی است.  
در صفحه ۲

## ۳۰ خرداد، نقطه عطفی در جنبش رهایی بخش مردم ایران

\* روزی که بیش از نیم میلیون نفر از مردم تهران با فریاد «مرگ بر ارتجاع، زنده باد آزادی» در مقابل تعرض ارتجاع حاکم، یعنی رژیم خمینی به مقابله و مقاومت پرداختند.  
\* در این حقیقت جای تردید وجود ندارد که اگر رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران در آن روز، راه مقاومت را با تمام الزامات آن انتخاب نمی کرد، نه فقط امروز از چنین موقعیتی برخوردار نبود، بلکه باستانی به مراتب بیشتر از حزب توده، از صحنه جنبش ترقیخواه مردم ایران خارج می شد.  
در صفحه ۵

## انفجار جنایتکارانه در مشهد را محکوم می کنیم

پاریس بلافاصله این ادعای آخوندهای جنایتکار را تکذیب نمود و اعلام کرد که: «انتساب چنین عمل جنایتکارانه ای از سوی رژیم خمینی به مجاهدین و مقاومت ایران مطلقاً دروغ است و هدفی جز مخدوش کردن چهره مقاومت عادلانه و سراسری مردم ایران علیه دیکتاتوری مذهبی و تروریستی ملایان ندارد.»

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران این اقدام جنایتکارانه را قاطعانه محکوم نموده و به خانواده قربانیان آن تسلیت می گوید.

روز دوشنبه ۳۰ خرداد امسال، یک انفجار بزرگ در حرم امام رضا در مشهد بوقوع پیوست. دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران طی اطلاعیه ای از جانب یک سخنگوی مقاومت ایران اعلام نمود که: «چنین اعمال جنایتکارانه ای که موجب ایجاد تلفات بین افراد بی گناه می شود، فقط در جهت منافع رژیم ملایان است.»

رژیم خمینی پس از این انفجار، سازمان مجاهدین خلق را به دست داشتن در این انفجار متهم نمود. اما دفتر مجاهدین خلق در

## پیاد فدایی شهید رفیق سعید سلطانپور

در صفحه ۹

## نوماکلاتورهای جهان آزاد

در صفحه ۴

## شکل خوب جامعه

صفحه ۱۰

مصاحبه رادیو یزواک با احمد شاملو

در صفحه ۷

\* کارل مارکس مخالف اعدام

\* خال سیاه در شرق آفریقا

در صفحه ۶

## اطلاعیه سازمان

در رابطه با وضعیت پناهنگان در  
ترکیه

در صفحه ۸

## جنایت جدید تروریستی رژیم خمینی

\* مجاهد خلق احمد صدر در یکشنبه ۸/خرداد/۷۳ توسط تروریستهای جنایتکار رژیم خمینی ترور و به شهادت رسید.  
در صفحه ۳

هرچه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی

## ولایت بعد از خمینی

روز ۱۴ خرداد (۴ ژوئن) اسما سال خبرگزاریها اعلام کردند که مراسم پنجمین سال مرگ خمینی در میان تدابیر شدید امنیتی و در شرایط کاملاً نظامی برگزار شد. خبرگزاری فرانسه همان روز اعلام کرد که از شمالی‌ترین نقطه تهران تا محل قبر خمینی هزاران مأمور امنیتی، نظامی و انتظامی همراه با تعداد زیادی افراد بسیج بر سر هر چهارراه، میدان و مراکز دولتی مستقر شده و به فاصله چند کیلومتر از قبر خمینی هر ترددی بوسیله پاسدارها مورد کنترل دقیق قرار می‌گرفت. آثار بمبی که سال قبل در محل قبر خمینی منفجر شد و تیری که در سالگرد انقلاب بسوی رفسنجانی در همین محل شلیک شد، هنوز برجها مانده است. مردی که در دیماه سال ۱۳۵۷ محبوب‌ترین چهره سیاسی بود یازده سال بعد در حالی که به منفورترین چهره تاریخ ایران تبدیل شده بود مرد، در قبرش هم نمی‌تواند بدون سرنیزه، بدون چماقدار و بدون عناصر سرکوبگر آرامش داشته باشد. اما مهمتر اوضاع و احوال ادامه دهندگان راه اوست که به چنان وضعی دچار شده اند که برای برگزاری مراسم سال مرگ رهبرشان هم باید همه قوای سرکوبگر و همه تفنگچیهای خود را به میدان آورند. بهر حال خمینی که مرگ و نیستی را برای همه می‌خواست، امروز مرده است و پس از پنج سال از مرگش و میراثی که بر جای گذاشته است، هیچ تغییری در این حکم که وی منفورترین چهره تاریخ ایران بود، ایجاد نشده است. حکومت نظامی گسترده در پنجمین سال مرگ او صحت حکم بالا را تأیید می‌کند. اما از این حکم بدتر، وضع و حال جانشین اوست. امروز بجای خمینی کسی در مسند قدرت تکیه زده که مقام مذهبی‌اش را یک شبه بدست آورده و در «شایستگی» او همین بس که احسان نراقی، این عامل و دلال بده و بستانهای استعماری، او را برای اولین بار «آیت‌الله العظمی» نامید و از فضائل او سخن گفت. در زمینه حکومت نیز قبای ولایت فقیه به تن سید علی خامنه‌ای زار می‌زند و اگر در احوال او خوب دقت شود، روشن می‌شود که او بیش از آنکه یک رهبر مبتکر و مقتدر باشد، یک مجری احکام سوادگران بازار و آخوندهایی چون آذری قمی، کنی و جنتی که حوزه‌های آخوندی قم و تهران را در اختیار دارند است. اما وضع نزار خامنه‌ای یکبارہ بوجود نیامد. قبل از مرگ خمینی هیچکس از این ایده که رژیم از درون قابل تغییر است بطور جدی دفاع نمی‌کرد. اما پس از مرگ او، منافع محافل معین استعماری و

بعضی جریانات فرصت‌طلب داخلی ایجاب می‌کرد که از رفسنجانی چهره‌ای ساخته شود که گویی می‌تواند و می‌خواهد که ولایت فقیه را به یک رژیم «امروزی» و مورد قبول دنیا تبدیل کند. این توهم گرچه برای محافل استعماری منافع بسیار داشت، برای مدافعان داخلی آبی گرم نکرد و تنها این مدافعان بودند که قربانی شدند. آخرین مورد آن دستگیری سعیدی سیرجانی بود که روزی رفسنجانی را امیرکبیر نامید و امروز با فشار مأمورین رفسنجانی مجبور به اعتراف علیه خود می‌شود. امروز دیگر کسی بطور جدی از آنگونه توهمنات دفاع نمی‌کند و رفسنجانی نیز آن موقعیتی که پس از مرگ خمینی پیدا کرد را ندارد و اما این موقعیت ضعیف رفسنجانی به معنی قوی شدن رقیب او یعنی خامنه‌ای نیست. اگر جنبش شهرهای شیراز، اراک، بوکان و مهمتر از همه آنان مشهد، کارنامه مردودی رفسنجانی را امضاء کردند، حرکات و اعمال سید علی خامنه‌ای، خود پنبه خود را زده است. به چند مورد اشاره می‌کنیم.

- بساطی که خامنه‌ای تحت عنوان تهاجم فرهنگی برای سرکوب گسترده مردم و در مقابل جنبش شهرها به راه انداخت، با مقاومت گسترده مردم بی‌حاصل شد و در مرحله اول با قبول قانونی بودن ویدئو و اکنون با سردرگمی پیرامون مسأله ماهواره، عملاً یک شکست برای خامنه‌ای و یک پیروزی برای مقاومت فرهنگی مردم بود. این پیروزی البته بسادگی میسر نشد و تعداد بی‌شماری از مردم و بویژه زنان مقاوم کشور ما در زندانها و زیر شکنجه و اعدام بهای آنرا پرداختند.

- جنجال مربوط به انتخابات مجلس چهارم ارتجاع و یورش سوادگران بازار و آخوندهای قم و تهران به دستگاه اجرایی که در اختیار رفسنجانی بود، عملاً به یک مجادله بی‌حاصل برای دوطرف تبدیل شده است. در این میان گرچه مهره‌های شناخته شده وابسته به رفسنجانی یکی پس از دیگری از میدان خارج می‌شوند، اما در عمل خامنه‌ای نمی‌تواند هیچ برگ قابل اتکاء برای گردانندگان رژیم رو کند و در عمل مجبور است به رتق و تق روزمره و مقطعی امور بپردازد و این درحالی است که فساد سراسر دستگاه حاکم را گرفته و دیگر خامنه‌ای نمی‌تواند به نیروی قابل ملاحظه حزب‌اللهی خالص تکیه کند. سران حزب‌الله به نان و نوبی رسیده و به برکت دزدی، رشوه و فساد، امروز شرکت‌های چند میلیاردی را خریداری می‌کنند.

- تبلیغات گسترده عمه و اکره خامنه‌ای برای ایجاد یک بلوای دیگر در مکه و سپس عقب‌نشینی مفتضحانه خامنه‌ای در مقابل توپ و تانک دولت عربستان، شعار «حزب‌الله

می‌میرد، سازش نمی‌پذیرد» را که یکبار خمینی با نوشیدن زهر آنرا پوچ اعلام کرده بود، این بار خامنه‌ای با آبروریزی آنرا دور می‌ریزد. در این مورد هم این گفته که تاریخ دوبار تکرار می‌شود، یکبار بصورت تراژدی و یکبار بصورت کمدی مصداق پیدا می‌کند و بویژه آنکه خامنه‌ای بشکل بسیار مسخره در لحظه عقب‌نشینی مفتضحانه فرمان حمله آنهم برای یکسال دیگر را صادر می‌کند. این قدرت نمایی میان تپه‌های خامنه‌ای نشان می‌دهد که «آقا» در بدفلاکتی گیر کرده است.

- و بالاخره در شرایطی که همه دستگامهای سرکوب با پول، مقام و اسلحه مجهز می‌شوند و می‌کوشند تا مقاومت و مبارزه مردم را درهم شکنند، اما مقاومت مردمی در اشکال مختلف جریان دارد و اگر فقط یکی دوام گذشته را مرور کنیم، درکنار تعداد زیادی اعتصاب و اعتراض کارگری، حرکات گسترده دانشجویی نیز جریان داشته که برجسته‌ترین نمونه آن، اعتراض و تحصن هزاران دانشجوی، پس از بشهادت رساندن دانشجوی مبارز زهره ایزدی بوسیله پاسداران جنایتکار بود. از حرکات و اقدامات مقاومت سازمان یافته و مسلحانه که بمثابة قطب مخالف رژیم مهر خود را بر همه این تحولات زده، برای جلوگیری از طولانی شدن مقاله می‌گذریم.

جمعبندی رویدادهای پس از مرگ خمینی نشان می‌دهد که نه جدایی رهبری از مرجعیت، نه اداو اطوارهای رفسنجانی و نه قدرت‌نمایی میان تپه‌های خامنه‌ای، نتوانسته فقدان خمینی در راس حکومت را جبران کند. بحران رهبری، مهمترین و اساسی‌ترین مسأله رژیم پس از مرگ خمینی است. این بحران ضمناً از طریق بحران حاد اقتصادی تشدید و با فروریزی نیروهای سرکوبگر رژیم قدرت حکومت را تضعیف می‌کند.

ولایت بعد از خمینی گرچه خارج از چارچوب ولایت فقیه و اصول اساسی آن نیست، اما چون فاقد فقیه و مرجع قابل قبول که بتواند این ولایت را رهبری کند، ولایتی بحرانی، بی‌ثبات و همراه باین بست است و بطور مدام از فقدان رهبری رنج می‌برد. شرایطی که این ولایت ایجاد کرده را می‌توان با اندکی تسامح دوران انتقال نامید. برای بیان دقیق باید گفت، در حالی که ولایت خامنه‌ای نمی‌تواند از چارچوب نظام ولایت فقیه خارج شود و در شرایطی که مانورهای رفسنجانی مفتضحانه شکست خورده است، این دوران را می‌توان دقیقاً دوران انقلابی نامید. دورانی که تنها با اراده انقلابی و سرنگونی رژیم، باید راه تکامل جامعه را باز کرد. این تنها چشم انداز واقعی و منطبق بر منافع مردم ایران است.

## اخبار و رویدادها ...

### افریقای جنوبی



در شماره‌های گذشته نبرد خلق پروسه تحولات سیاسی افریقای جنوبی که منجر به لغو آپارتاید گردید را چاپ کردیم. در این شماره بعضی آمار کلی مربوط به این کشور را برای اطلاع خوانندگان خود چاپ می‌کنیم. جمهوری افریقای جنوبی با ۱۲۲۱۰۳۸ کیلومترمربع وسعت در نیمکره جنوبی، در منطقه جنوب قاره افریقا و در مجاورت کشورهای نامیبیا، بوتسوانا، زیمبابوه، موزامبیک و سوازیلند واقع گردیده است. ضمناً کشور لسوتو در شرق و در داخل این کشور قرار دارد.

اکثر مناطق افریقای جنوبی پوشیده از کوه، فلات و بیابان بوده و جنگلهای انبوه نیز بخشی از کشور را دربر گرفته‌اند. آب و هوای کشور نسبتاً معتدل و پرباران بوده و چند رود مهم و بزرگ مناطقی از افریقای جنوبی را سیراب می‌سازند.

جمعیت این کشور بالغ بر ۳۷ میلیون نفر است که سیاهپوستان ۷۰٪، سفیدپوستان ۱۷٪، دورگه‌ها ۸٪ و آسیائتها ۵٪ جمعیت افریقای جنوبی را شامل می‌شوند. پایتخت کشور پرتوریا بوده و شهرهای مهم آن عبارتند از کیپ تاون، دوربان و ژوهانسبورگ، زبان رسمی کشور انگلیسی و افریکانز است و علاوه بر این زبانهای بومی از گروه بانتو

نظیر سوتو، خوزا، تسونگا و... نیز بین سیاهان رایج است. اکثریت جمعیت افریقای جنوبی را مسیحیان تشکیل داده (حدود ۶۵ درصد) و سایر مردم پیرو اسلام (۷ درصد) و هندو (۵ درصد) مذاهب بومی (۲۳ درصد) می‌باشند.

افریقای جنوبی دارای معادن سرشاری نظیر طلا، طلای سفید، الماس، ذغال سنگ، مس، اورانیوم، منگنز و... می‌باشد و از نظر ذخایر زیرزمینی یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان محسوب می‌گردد. مهمترین صنایع کشور عبارتند از نساجی، آهن و فولاد، مواد شیمیایی، موتوژن اتومبیل، مصنوعات الکتریکی، ماشین آلات و صنایع تسلیحاتی.

### جنایت جدید تروریستی رژیم

دقیقاً ۸/۵ ساعت بامداد یکشنبه ۸ خرداد، در منطقه غالبیه در ۵۰ کیلومتری شمال بغداد، مجاهد خلق سید احمد صدر لاهیجانی را در حین رانندگی هدف گلوله قرار داده و وی را بشهادت رساندند. در اطلاعیه ای که دفتر مجاهدین خلق ایران همان روز در بغداد بدین منظور صادر نموده، آمده است: « رهبر مقاومت ایران آقای مسعود رجوی با درود به روان پاک مجاهد خلق احمد صدر، برحق عادلانه دفاع از خود و پاسخگویی در برابر تهاجمات تروریستی رژیم خمینی تاکید ورزید و اضافه کرد ملایان حاکم بر ایران که بدون سرکوب و صدور تروریسم به سراسر جهان قادر به ادامه حکومت خود نیستند، به قطع و یقین توسط ارتش آزادیبخش ملی سرنگون خواهند گردید. رهبر مقاومت گفت آخوندهای دژخیم حساب خونریزیهای بیدریغ خود را در مقابل مردم ایران پس خواهند داد.»

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ضمن محکوم نمودن این جنایت تروریستی، شهادت این رزمنده گرانقدر را به هم‌زمان و به سازمان مجاهدین خلق ایران تسلیت می‌گوید.

### خال سیاه در شرق افریقا

از صفحه ۶

طرفداران ژنرال «عیدید» معتقدند که عملیات «امید» تنها توسط «علائق اقتصادی-امپریالیستی آمریکا» دیکته می‌شود. «عثمان آتو» نزدیکترین دوست و مشاور «عیدید» و فردی که با تجارت اسلحه و مواد مخدر ثروتمند شده و در اواخر سپتامبر توسط امریکائتها دستگیر شد، زمان کوتاهی پیش از بازداشتش به «اشرن» گفت: «من به اندازه کافی برای امریکائتها کار کرده‌ام تا بدانم آنها فقط برای نجات انسانهای گرسنه اینجا نیامده‌اند. آنان علائق اقتصادی هم دارند درصداً آنها نفت.

بخش خدماتی و کالاهای مصرفی و کالاهایی که می‌توانیم از کشورهای دیگر تأمین کنیم نباید آنها را از آمریکا وارد کنیم... به هیچ‌وجه به مصلحت نیست در شرایط قطع روابط سیاسی ما ارتباط اقتصادی با آمریکا داشته باشیم»

با حرفهای رفسنجانی مصاحبه می‌کند. علیرضا صدرا نماینده دزفول می‌گوید: « متأسفانه من به عنوان نماینده مجلس می‌بینم بعضی کالاهایی به کشور وارد می‌شود که هیچ‌گونه توجیه ضروری ندارد. کسی روی برطرف شدن نیازهای اساسی حرفی ندارد اما این همه واردات کالاهای مصرفی از قبیل کوکاکولا و پیسی‌کولا و... حتی اگر مساله امتیاز باشد این واقعاً روحیه حساس مردم را متزلزل می‌کند.»

حسن کامران نماینده اصفهان می‌گوید: « اصولاً رابطه تجاری با آمریکا به هر شکلش مفید نیست چون این هم نوعی رابطه است که کم‌کم اگر توسعه پیدا کند تالی فاسد دارد... ما باید نسبت به ورود بعضی از کالاهای غیرضروری مثل نوشابه، سیگار، آدامس و... حساسیت نشان دهیم.»

حسن قشقایی نماینده شهریار می‌گوید: « بخشی از روابط تجاری ما با آمریکا اجتناب‌ناپذیر است. در این قسمت من به‌طور محدود موافقم. اما بخشهای دیگر مخصوصاً

### رابطه با آمریکا

روز ۱۷ خرداد امسال، رفسنجانی در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت نمود. رفسنجانی در این کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که: «زنان و دختران ایرانی به هر رنگی که بخواهند می‌توانند لباس بپوشند و قانون اسلام هیچ رنگ خاصی را برای پوشاک خانمها حرام نکرده است» (بی‌بی‌سی - ۱۷/۳/۷۳).

البته نیروهای سرکوبگر رژیم کار خودشان را در سرکوب زنان بخاطر رنگ پوشش آنان ادامه می‌دهند و حرف رفسنجانی فقط برای خوشایند مطبوعات خارجی گفته شده است. اما مهمترین مساله در این کنفرانس مطبوعاتی رابطه رژیم با غرب و بویژه آمریکا بود. رفسنجانی می‌گوید: «رابطه اقتصادی هرگز با آمریکا قطع نشده است» و «در صورتی که آمریکا حسن نیت نشان دهد، میتوان رابطه با آمریکا را بررسی کرد.» (خبرگزاری رویترز ۱۷/۳/۷۳).

چند روز بعد، روزنامه سلام در شماره روز ۲۴ خرداد با تعدادی از نمایندگان مجلس رژیم در رابطه

## ۳۰ خرداد، نقطه عطفی در جنبش‌های بخش مردم ایران

در تاریخ کشور ما روزهایی وجود دارد که مشحون از فداکاری، استقامت و جانبازی مردم میهن ماست. این روزها در تاریخ پرفراز و نشیب جنبش دموکراتیک و ترقی‌خواه مردم ایران، روزهایی بوده که سرنوشت مردم و آینده جنبش ترقیخواه به تصمیمهای تاریخی که از طرف رهبران سیاسی جنبش گرفته می‌شده بستگی داشته است. در این روزهای تاریخی، ضعف، تردید و عدم آگاهی رهبران سیاسی، شکستهای دردناکی به مبارزه مردم وارد کرده است. در لحظات تاریخی و دوران ساز هنگامی که پیشرفت مبارزه انقلابی، منوط به چگونگی حرکت نیروی پیشتاز و رهبران سیاسی بوده، خود پیشروان و رهبران نیز در معرض آزمایش قرار گرفته‌اند. مردم ایران در روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در شرایطی که کودتای ننگین امپریالیستی علیه دولت ملی شادروان دکتر محمد مصدق صورت گرفت، فاقد رهبرانی بودند که بتوانند در مقابل کودتا، مردم را به مبارزه و مقاومت بکشانند. در آن روز تاریخی، حزب توده و رهبران آن در بونه آزمایش قرار گرفتند و علیرغم نیروی عظیمی که در اختیار داشتند، بجای برافراشتن پرچم مقاومت و مبارزه انقلابی، پرچم تسلیم، فرصت‌طلبی، بی‌عملی و سازشکاری را بلند کردند و بنابراین هم جنبش‌های بخش مردم به شکست دچار شد و هم رهبران حزب توده با تسلیم ننگین خود، انرژی عظیمی از نیروهای جنبش را به هدر دادند. در نقطه مقابل آن روز ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ قرار دارد. روزی که بیش از نیم میلیون نفر از مردم تهران با فریاد «مرگ بر ارتجاع، زنده باد آزادی» در مقابل تعرض ارتجاع حاکم، یعنی رژیم خمینی به مقابله و مقاومت پرداختند. در روزهای قبل از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، مسأله اساسی این بود که آیا باید در مقابل یورش ارتجاع حاکم با تمام قدرت مقابله نمود و یا پرچم تمکین و جبهه‌سایبی را برافراشت. در این حقیقت جای تردید وجود ندارد که اگر رهبری سازمان مجاهدین خلق ایران در آن روز، راه مقاومت را با تمام الزامات آن انتخاب نمی‌کرد، نه فقط امروز از چنین موقعیتی برخوردار نبود، بلکه با شتابی به مراتب بیشتر از حزب توده، از صحنه جنبش ترقیخواه مردم ایران خارج می‌شد. نتیجه عدم مقاومت و مبارزه رهبران حزب توده در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، محمد رضا شاه را قادر ساخت تا مبارزه

## اطلاعیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

باشکرت در تظاهرات ۳۰ تیر صدای مبارزه و مقاومت مردم ایران را به گوش جهانیان برسانیم

هم‌میهنان

شورای ملی مقاومت ایران طی فراخوانی هم‌وطنان خارج از کشور را به یک تظاهرات گسترده در کشورهای مختلف به مناسبت گرامی‌داشت خاطره قیام ملی مردم ایران در روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ (روزی که مردم ایران با قیام خونین خود، محمدرضا شاه را مجبور به عقب‌نشینی و قبول دولت ملی دکتر مصدق نمودند.) و روز تاسیس شورای ملی مقاومت ایران در ۳۰ تیر ۱۳۶۰ دعوت نموده است.

شرکت گسترده هم‌میهنان خارج از کشور در این تظاهرات سیمای ارتجاعی رژیم حاکم بر میهن ما را افشاء و صدای مبارزه و مقاومت مردم ایران را به گوش جهانیان می‌رساند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران از همه هم‌میهنان دعوت می‌کند که با شرکت در این تظاهرات، نشان دهند که مردم ایران هرگز تسلیم رژیم ضد مردمی و ضدایرانی آخوندها نشده و با مبارزه و مقاومت خود این رژیم ارتجاعی را سرنگون نموده و صلح، دموکراسی و پیشرفت و عدالت اجتماعی را در کشور مستقر خواهند کرد.

ما از تمامی هم‌وطنان خارج از کشور دعوت می‌کنیم که با شرکت در این تظاهرات از شورای ملی مقاومت ایران و رئیس جمهور منتخب آن حمایت و پشتیبانی کنند. چرا که شورای ملی مقاومت ایران در مقابل سیاستهای سرکوبگرانه رژیم استبدادی و مذهبی حاکم بر میهن ما، پرچم دموکراسی، سازندگی و رفع تمامی تبعیض‌های جنسی، مذهبی و ملی را برافراشته و معتقد است که رژیم ضد مردمی و ضد ایرانی ولایت فقیه باید سرنگون شود و شرایط انجام انتخابات مجلس مؤسسان و قانونگذاری برای انتقال قدرت به مردم فراهم شود.

ما از همه مدافعان راه استقلال و آزادی ایران و از همه مبارزین راه دموکراسی، پیشرفت و عدالت اجتماعی دعوت می‌کنیم که با شرکت در این تظاهرات خاطره شهدای پرافتخار ۳۰ تیر ۱۳۳۱ و تمامی شهدای جنبش دموکراتیک و ترقیخواه مردم ایران را گرامی دارند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۲۳ / خرداد / ۱۳۷۳

۱۳ / ژوئن / ۱۹۹۴

انقلابی در مقابل راه و رسم تسلیم طلبی و سازشکاری، مهر تأیید زدند. آنها قهرمانانه جان باختند تا اصالت، عمق و شفافیت راه جنبش دموکراتیک، انقلابی و ترقیخواه مردم ایران را نشان دهند. از روز بعد ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تاکنون، جنبش مقاومت انقلابی، راهی دراز و پرفرازونشیب را طی کرده و به پیروزیهای درخشانی دست یافته است. اما اگر ۳۰ خرداد ۶۰ نبود این راه نمی‌توانست بدرستی طی شود و این پیروزیها نمی‌توانست پایدار بماند. پس باید پرچمی که در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ افراشته شد، همچنان در اهتزاز نگهداریم و خاطره‌آهنایی که در آن روز جان باختند را گرامی داریم. فردا، وقتی رژیم ددمنش و ضد مردمی آخوندی سرنگون شد، زنان و مردان ایرانی جشن بزرگ آزادی را بروی استخوانهای جانباختگان روز ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ برگزار خواهند کرد. این آرزوی رزمندگانی بود که در آن روز فریاد یا مرگ یا آزادی سردادند و آن روز فرا خواهد رسید.

توده‌های مردم را سرکوب نموده و روحیه یاس و نومیدی از مبارزه انقلابی را در جامعه توسعه دهد. اما نتیجه عدم مبارزه و مقاومت در مقابل یورش خمینی برای مردم ما بسی دردناکتر می‌شد. اکنون که به گذشته نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که انتخاب راه مقاومت و مبارزه در مقابل رژیم خمینی و هدایت یک جنبش عظیم توده‌ای در روز ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ نه فقط نقشه خمینی در به شکست کشاندن جنبش ترقیخواه را نقش بر آب کرد، بلکه بدنبال آن مقاومت انقلابی در عالی‌ترین شکل آن شروع و علیرغم بی‌سابقه‌ترین سرکوبها و توطئه‌های محافل استعماری که در مورد آن اعمال می‌شود، با شکوه و افتخار به حیات رشد یابنده خود ادامه و با گامهای استوار در جهت سرنگونی رژیم خمینی و استقرار صلح، دموکراسی و سازندگی پیش می‌رود و هر روز به دست‌آوردهای مهم و با ارزشی نایل می‌شود. روز ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، تعدادی از رزمندگان راه آزادی، با وفاداری بر میثاق خود با انقلاب و مردم جان باختند و با شهادت خود بر سنن

## خال سیاه در شرق افریقا

نویسنده: گابریل گرونر

منبع: اشترن چاپ آلمان

تاریخ ۱۴/اکتبر/۹۳

مترجم - بابک /خرداد ۷۳

این یک جشن از نوع ویژه بود. در حاشیه صحرای یمن، انتهای جنوبی شبه جزیره عربی، شرکت تگزاسی «هانت آل» در آوریل ۱۹۸۶ به مناسبت آغاز یک پروژه ۱۸ میلیون دلاری پتروشیمی دعوت بعمل آورده بود. سهام افتخاری و پدر تممیدی پروژه یک حفار نفتی سابق، نماینده تگزاس و معاون رئیس جمهور آمریکا جورج بوش بود. فضای وجدآمیزی حاکم بود. بالاخره یک منطقه نفتی عظیم در جنوب منطقه بحرانه زده خلیج فارس کشف شده بود که یک میلیارد بشکه نفت می‌توانست از آن استخراج شود. اما منطقه مذکور در یمن تنها بخشی از مناطق متعدد نفتی زیرزمینی بود که از خلیج عدن تا شاخ افریقا گسترش می‌یافت. شرکت‌های غول‌آسای نفتی امریکایی، شورن، آموکو، فیلیپس پترولیوم و بیش از همه شرکت تگزاسی کونوکو با شتاب به صید اجازه حفاری رفتند، هدف آنها سومالی بود. در آنجا گویا در اراضی داخلی و ساحل غنی‌ترین منابع نفتی در افریقا. آسیا وجود داشتند. در عصر حامی نفت، جورج بوش، کونوکو و شرکت‌های دیگر با دیکتاتور سومالی «زیادیاره» که بعداً سرنگون شد، قراردادهایی امضا کرده و حق تحقیقات و استخراج نفت در دوسوم قلمرو سومالی را به خود اختصاص دادند.

اما بیش از آنکه متها زمین سومالی را درست حفر کرده باشند، جنگ داخلی میان دیکتاتور «یاره» و روسای مختلف قبایل حسابهایشان را باطل کرد. شرکت‌های نفتی امریکایی پس از آنکه میلیونها دلار در حفاری آزمایش و تحقیقات زمین شناسی سرمایه‌گذاری کرده بودند، عقب کشیدند. تنها کمپانی کونوکو از شهر جورج بوش «هوستون» مواضعش را حفظ کرد و زمانی که رئیس جمهور در دسامبر ۹۲ بطور غیرمنتظره‌ای تصمیم به لشکرکشی «بشردوستانه» به سومالی گرفت، قویاً بهره برد.

شرکت نفتی یادشده مرکز اصلی خود را به عنوان ستاد مرکزی در اختیار پیش کماندوهای امریکایی به سرپرستی نماینده ویژه «روبرت آوکللی» گذاشت و احتمالاً شرایط را برای پیاده شدن نیروهای امریکایی فراهم

## کارل مارکس مخالف اعدام

است. هگل می‌گوید: «مجازات، حق مجرم بوده و از اراده فردیش سرچشمه می‌گیرد. مجرم نقض حق (ارتکاب جرم) را حق خویش قلمداد می‌نماید. جرم او، به منزله نفی حقوق بوده و مجازات نفی نفی و در نتیجه اثبات حقی است که توسط خود مجرم بر او تحمیل شده است.»

بی‌گمان جنبه‌های ظاهر فریب در این فرمول هست. تا آنجا که به هگل مربوط می‌شود، او به جای تلقی مجرم بعنوان یک موضوع صرف و برده عدالت، او را به سطح یک موجود کاملاً مختار و مستقل ارتقاء می‌دهد. ارزیابی دقیق‌تر موضوع، همچون بسیاری موارد دیگر، در اینجا نیز، رد پای ایده‌الیسم آلمانی را که به قوانین زمینی جامعه موجود، جنبه لاهوتی و آسمانی می‌بخشد، آشکار می‌سازد. آیا جایگزینی مجرد «اراده آزاد» که خود تنها بعدی از ابعاد گوناگون انسانی است به جای فرد با انگیزه‌های واقعی و شرایط اجتماعی پیچیده‌ای که او را در برگرفته‌اند، توهمی بیش نیست؟ (بنابراین) این تئوری که مجازات را بعنوان نتیجه منطقی خواست خود مجرم تلقی می‌کند، در حقیقت بیان متافیزیکی قانون قصاص می‌باشد که برطبق آن چشم در مقابل چشم، دندان در مقابل دندان، و خون در مقابل خون، تلافی می‌شود. واضحتر بگوئیم، مجازات چیزی جز ابزار جامعه در جهت دفاع از خویش در مقابل نقض شرایط حیاتی‌اش (صرفنظر از ویژه‌گیهای ماهوی این شرایط) نیست. حال این چه جامعه‌ای است که برای دفاع از خویش هیچ راه حل بهتری به‌جز به‌دار آویختن انسانها نمی‌شناسد و در «مهمترین ژورنال دنیا» درنده‌خویی و سبوعیت خود را بعنوان قانونی لایزال عرضه می‌کند؟

مانتلی ریویو، شماره ماه مه ۱۹۸۴

توضیح مترجمین: نشریه مانتلی ریویو در شماره ماه مه ۱۹۸۴ خود خلاصه‌ای از مقاله مارکس در مورد مجازات اعدام را منتشر کرد. این مقاله پاسخی است به نوشته‌ای در *New York Times* لندن، که اولین بار در «*Daily Tribune*» متن چاپ شده است. کامل مقاله فوق‌الذکر در کلیات آثار مارکس - انگلس (انگلیسی)، جلد یازدهم، صفحات ۴۹۵-۵۰۰ و (*International Publishers*) آمده است.

علیرضا - حمید

۱۳/ می /۱۹۹۴

شکفت‌انگیز است که یک دلیل و یا حتی ستمسکی در جانبداری از ایده وحشیانه (مجازات اعدام) در مقاله مورد بحث (مندرج در تایمز لندن) ارائه نشده است. به واقع نیز دستیابی به اصولی که بتوان بر مبنای آنها سودمندی و ضرورت مجازات اعدام را در یک جامعه متمدن توجیه نمود، اگر محال نباشد، بقاییت دشوار خواهد بود. بطور کلی، به مجازات (تاکتون) به عنوان عامل بازدارنده و یا وسیله اصلاح نگریسته شده است. اکنون این سوال مطرح می‌شود که به چه حق میتوان فردی را جهت تنب و اصلاح دیگران، مجازات کرد؟ مضافاً، مطابق شواهد تاریخی و داده‌های آماری، این حقیقت که از زمان قابیل تاکنون، مجازات نتوانسته است دنیا را مرعوب و یا اصلاح نماید، مرکداً به اثبات رسیده است. از نقطه‌نظر حقوقی صرف (حقوق مجرد)، تنها تئوری کانت که به نحو منسجم‌تری توسط هگل فرمول‌بندی شده است، شأن و منزلت انسانی را در قالبی مجرد و انتزاعی به رسمیت شناخته

ساخت. چرا که ژنرال ارتش امریکا، «فرانک لیبوتی» بعدها اعتراف کرد بدون «همکاری جسورانه و کمک بی قید و شرط» کونوکو پیاده کردن نیرو با شکست مواجه می‌شد.

بزودی در امریکا نغمه‌های مخالفی که برای آنها همکاری نزدیک میان کونوکو و دولت مشکوک بود، بالا گرفت. سان‌فرانسیسکو کرونیکل پرسید: «آیا جورج بوش دوباره جان امریکائیا را به خطر انداخته تا علائق بهره بردگان بزرگ نفتی را تضمین کند؟ «لوس انجلس تایمز» این احتمال را بیان می‌کند که بوش تحت فشار کاست نفتی به دخالت در سومالی ناچار شده است. جورج بوش و شرکت مذکور این اتهام را بعنوان «مزخرف و پوچ» رد کردند. با این وجود متخصصین

غیر وابسته نفتی معتقدند در شنهای سومالی میلیونها دلار بهره مخفیست که علائق اقتصادی درازمدت در این سرزمین مشهور به فقر را توضیح می‌دهد. «لاری‌نیش»، کارشناس نفتی از تالسا بیاد می‌آورد که: «شرکت‌های نفتی از نتایج حفاری آزمایشی‌شان بسیار هیجان‌زده شده بودند». و اضافه می‌کند: «بدون تردید سومالی خال سیاه در شرق افریقا است». این نظریه را یک تحقیق بانک جهانی نیز تأیید می‌کند که در آن از سومالی به‌عنوان یکی از غنی‌ترین سرزمینهای نفتی و گازی افریقا یاد می‌شود.

## خال سیاه در شرق افریقا

## کارل مارکس مخالف اعدام

است. هگل می‌گوید: «مجازات، حق مجرم بوده و از اراده فردیش سرچشمه می‌گیرد. مجرم نقض حق (ارتکاب جرم) را حق خویش قلمداد می‌نماید. جرم او، به منزله نفی حقوق بوده و مجازات نفی نفی و در نتیجه اثبات حقی است که توسط خود مجرم براو تحمیل شده است.»

بی‌گمان جنبه‌های ظاهر فریب در این فرمول هست. تا آنجا که به هگل مربوط می‌شود، او به جای تلقی مجرم بعنوان یک موضوع صرف و برده عدالت، او را به سطح یک موجود کاملاً مختار و مستقل ارتقاء می‌دهد. ارزیابی دقیق‌تر موضوع، همچون بسیاری موارد دیگر، در اینجا نیز، رد پای ایده‌آلیسم آلمانی را که به قوانین زمینی جامعه موجود، جنبه لاهوتی و آسمانی می‌بخشد، آشکار می‌سازد. آیا جایگزینی مجرد «اراده آزاد» که خود تنها بعدی از ابعاد گوناگون انسانی است به جای فرد با انگیزه‌های واقعی و شرایط اجتماعی پیچیده‌ای که او را در برگرفته‌اند، توهمی بیش نیست؟ (بنابراین) این تئوری که مجازات را بعنوان نتیجه منطقی خواست خود مجرم تلقی می‌کند، در حقیقت بیان متافیزیکی قانون قصاص می‌باشد که برطبق آن چشم در مقابل چشم، دندان در مقابل دندان، و خون در مقابل خون، تلافی می‌شود. واضحت‌ر بگوئیم، مجازات چیزی جز ابزار جامعه در جهت دفاع از خویش در مقابل نقض شرایط حیاتی‌اش (صرفنظر از ویژه‌گیهای ماهوی این شرایط) نیست. حال این چه جامعه‌ای است که برای دفاع از خویش هیچ راه حل بهتری به‌جز به‌دار آویختن انسانها نمی‌شناسد و در «مهمترین ژورنال دنیا» درنده‌خوبی و سبوعیت خود را بعنوان قانونی لایزال عرضه می‌کند؟

مانتلی ریویو، شماره ماه مه ۱۹۸۴

توضیح مترجمین: نشریه مانتلی ریویو در شماره ماه مه ۱۹۸۴ خود خلاصه‌ای از مقاله مارکس در مورد مجازات اعدام را منتشر کرد. این مقاله پاسخی است به نوشته‌ای در *New York Times* تایمز لندن، که اولین بار در «*Daily Tribune*» متن چاپ شده است. کامل مقاله فوق‌الذکر در کلیات آثار مارکس - انگلس (انگلیسی)، جلد یازدهم، صفحات ۴۹۵-۵۰۰ و *International Publishers* آمده است.

علیرضا - حمید  
۳۱ / می / ۱۹۹۴

شکست‌انگیز است که یک دلیل و یا حتی مستمسکی در جانبداری از ایده وحشیانه (مجازات اعدام) در مقاله مورد بحث (مندرج در تایمز لندن) ارائه نشده است. به واقع نیز دستیابی به اصولی که بتوان بر مبنای آنها سودمندی و ضرورت مجازات اعدام را در یک جامعه متمدن توجیه نمود، اگر محال نباشد، بقیامت دشوار خواهد بود. بطور کلی، به مجازات (تاکنون) به عنوان عامل بازدارنده و یا وسیله اصلاح نگریسته شده است. اکنون این سوال مطرح می‌شود که به چه حق میتوان فردی را جهت تنب و اصلاح دیگران، مجازات کرد؟ مضافاً، مطابق شواهد تاریخی و داده‌های آماری، این حقیقت که از زمان قایل تاکنون، مجازات نتوانسته است دنیا را مرعوب و یا اصلاح نماید، موکداً به اثبات رسیده است. از نقطه نظر حقوقی صرف (حقوق مجرد)، تنها تئوری کانت که به نحو منسجم‌تری توسط هگل فرمول‌بندی شده است، شأن و منزلت انسانی را در قالبی مجرد و انتزاعی به رسمیت شناخته

ساخت. چرا که ژرنال ارتش امریکا، «فرانک لیبوتی» بعدها اعتراف کرد بدون «همکاری جسورانه و کمک بی قید و شرط» کونوکو پیاده کردن نیرو با شکست مواجه می‌شد.

بزودی در امریکا نغمه‌های مخالفی که برای آنها همکاری نزدیک میان کونوکو و دولت مشکوک بود، بالا گرفت. سان‌فرانسیسکو کرونیکل پرسید: «آیا جورج بوش دوباره جان امریکائیه را به خطر انداخته تا علائق بهره‌برندگان بزرگ نفتی را تضمین کند؟ «لوس آنجلس تایمز» این احتمال را بیان می‌کند که بوش تحت فشار کاست نفتی به دخالت در سومالی ناچار شده است. جورج بوش و شرکت مذکور این اتهام را بعنوان «مزخرف و پوچ» رد کردند. با این وجود متخصصین

نویسنده: گابریل گرونر

منبع: اشترن چاپ آلمان

تاریخ: ۱۴ اکتبر / ۹۳

مترجم - بابک / خرداد ۷۳

این یک جشن از نوع ویژه بود. در حاشیه صحرای یمن، انتهای جنوبی شبه جزیره عربی، شرکت تگزاسی «هات آل» در آوریل ۱۹۸۶ به مناسبت آغاز یک پروژه ۱۸ میلیون دلاری پتروشیمی دعوت بعمل آورده بود. سهامان افتخاری و پدر تعمیدی پروژه یک حفار نفتی سابق، نماینده تگزاس و معاون رئیس جمهور امریکا جورج بوش بود. فضای وجدآمیزی حاکم بود. بالاخره یک منطقه نفتی عظیم در جنوب منطقه بحرانه زده خلیج فارس کشف شده بود که یک میلیارد بشکه نفت می‌توانست از آن استخراج شود. اما منطقه مذکور در یمن تنها بخشی از مناطق متعدد نفتی زیرزمینی بود که از خلیج عدن تا شاخ افریقا گسترش می‌یافت. شرکت‌های غول‌آسای نفتی امریکایی، شورن، آموکو، فیلپس پترولیوم و بیش از همه شرکت تگزاسی کونوکو با شتاب به صید اجازه حفاری رفتند، هدف آنها سومالی بود. در آنجا گویا در اراضی داخلی و ساحل غنی‌ترین منابع نفتی در افریقا - آسیا وجود داشتند. در عصر حامی نفت، جورج بوش، کونوکو و شرکت‌های دیگر با دیکتاتور سومالی «زیادباره» که بعداً سرنگون شد، قراردادهایی امضا کرده و حق تحقیقات و استخراج نفت در دوسوم قلمرو سومالی را به خود اختصاص دادند.

اما بیش از آنکه متها زمین سومالی را درست حفر کرده باشند، جنگ داخلی میان دیکتاتور «بازه» و روسای مختلف قبایل حسابهایشان را باطل کرد. شرکت‌های نفتی امریکایی پس از آنکه میلیونها دلار در حفاری آزمایش و تحقیقات زمین شناسی سرمایه‌گذاری کرده بودند، عقب کشیدند. تنها کمپانی کونوکو از شهر جورج بوش «هوستون» مواضعش را حفظ کرد و زمانی که رئیس جمهور در دسامبر ۹۲ بطور غیرمنتظره‌ای تصمیم به لشکرکشی «بشردوستانه» به سومالی گرفت، قویاً بهره برد.

شرکت نفتی یادشده مرکز اصلی خود را به عنوان ستاد مرکزی در اختیار پیش کماندوهای امریکایی به سرپرستی نماینده ویژه «روبرت آوکیلی» گذاشت و احتمالاً شرایط را برای پیاده شدن نیروهای امریکایی فراهم

غیر وابسته نفتی معتقدند در شنهای سومالی میلیونها دلار بهره مخفیست که علائق اقتصادی درازمدت در این سرزمین مشهور به فقر را توضیح می‌دهد. «لاری نیش»، کارشناس نفتی از تالسا بیاد می‌آورد که: «شرکت‌های نفتی از نتایج حفاری آزمایشی‌شان بسیار هیجانزده شده بودند». و اضافه می‌کند: «بدون تردید سومالی خال سیاه در شرق افریقا است». این نظریه را یک تحقیق بانک جهانی نیز تأیید می‌کند که در آن از سومالی به‌عنوان یکی از غنی‌ترین سرزمینهای نفتی و گازی افریقا یاد می‌شود.

## بیاد فدایی شهید رفیق سعید سلطانپور

از صفحه ۹

رفتاری که ایران خمینی با سلطانپور داشت، حتی بدتر از ایران شاه بود. کینه‌ی آیت‌الله خمینی، بیش از هر چیز، متوجه چیزی شده است که خود آنرا «قلمهای مسموم» نامیده و «غربزده» تلقی کرده است، و منظور او روشنفکرانی است که به مقابله با حکومت آخوندها برخاسته‌اند. بستن دانشگاهها، سانسور مطبوعات، و به تازگی زیرفشار قرار دادن کانون نویسندگان، همه برای ریشه‌کن کردن تهدیدی است که روشنفکران برای رژیم اسلامی ایجاد کرده‌اند. محتوای حقیقی چیزی که اکنون به آن انقلاب سوم می‌گویند، می‌تواند نوعی «کلیک‌شالتونگ اسلامی» باشد که برشت آنرا به خوبی دریافته بوده است.

در همین دوران، فدائیان در زیر فشار حوادث شکاف برداشتند. از ژوئن گذشته، اکثریت حمایت از رژیم را انتخاب کردند و دلیل این حمایت را به دنباله‌روی از حزب طرفدار شوروی توده، زمینه‌های ضد امپریالیستی رژیم ذکر کردند. اقلیت، که سلطانپور را هم با خود داشت، هر گونه حمایتی از این دست را مردود دانست و به مخالفت خود با رژیم ادامه داد.

آخوندها تصمیم گرفته‌اند که همه‌ی مخالفان را با استفاده از زور در هم شکنند. دو سال و نیم پس از رفتن شاه، «عدالت اسلامی» نشان داده است که تا چه حد می‌تواند بی‌گذشت و خودکامه باشد. در حالی که اعدامهای سیاسی تا اوایل هفته گذشته، در مقایسه با ماههای پیش، به نوعی تخفیف یافته بود، هیچگونه توقفی در کشتار دیگر افرادی که به علت‌های مختلف، اعم از عضویت در گروه‌های مذهبی کوچک چون بهایی و یا داشتن روابط جنسی ممنوع، به مرگ محکوم می‌شدند، به وجود نیامده بود.

شکی نیست که اعدام سعیدسلطانپور بخشی از سیاست ایجاد رعب و وحشت است. جالب است که تعدادی از کسانی که همراه با سلطانپور اعدام شدند، زنان عضو گروه‌های مخالف بودند. این‌گونه اعدامها یادآور اعدام نویسنده مشهور دیگر، خسرو گل‌سرخی است که به وسیله شاه در سال ۱۹۷۴ انجام شد. زیرا گل‌سرخی برای هزاران جوان ایرانی شهیرو قهرمانی است که الهام بخش جنبشی بود که سرانجام باعث سقوط شاه شد.

نقل از: ماهنامه ممنوعه‌ها - شماره ۳ - تیر

۱۳۶۰



## مصاحبه رادیو پژواک با احمدشاملو

نش، یعنی فهم نشه و در مقابلش یک عمل مثبتی انجام نشه بی‌نتیجه است.

س - اما یک سوال در مورد سفر هنرمندان به خارج از کشور. به نظر عده‌ای هنرمندانی که از ایران برای اجرای برنامه به خارج از کشور می‌آیند حکم سفرای جمهوری اسلامی را دارند شما در این مورد چه توضیحی دارید؟

ج - مشخصاً بنده همیشه حسابم را با حساب آنچه در کشور می‌گذشته، در زمینه سیاست، حالا اسمش را بگذاریم به هر چیز دیگر، من حسابم را جدا نگه داشته‌ام همیشه. و نه کمکی خواستم و نه اگر از دستم برمیامده هم کمکی کردم. برای اینکه این دو مساله هیچ ربطی به همدیگر ندارد. اگر یک شکل یا معنی دمکراتیکی پیدا می‌کنه، این شکل در نفس عمله یعنی در عین اینکه انسانها در یک بده بستون دمکراتیکی با همدیگر هستند و باید باشند. بنده نه می‌تونم نیام. فرض کنید که دعوت هموطنانم را نادیده بگیرم به خاطر اینکه یک فضای غیرمتعارف را به ذهن متبادر می‌کند.

س - و آخرین سوالم آقای شاملو اینکه صحبت‌های شما را که در باره فردوسی داشتید هنوز درباره اش بحث می‌شد. عده‌ای معتقدند که شما فقط این حرف‌ها را زدید بدلیل اینکه بت‌سازی از اشخاص را از بین ببرید و یک عده ای دیگر معتقدند، نه. شما اصلاً شخصیت خود فردوسی را زیر سوال بردید. حالا نظرتان چیه؟

ج - اصلاً مساله این نبود. من راجع به یک موضوعی در شاهنامه از یک دوستی نقل قولی کردم که به این نتیجه برسم که لزوماً آنچه در گوش ما گفته‌اند حقیقت نیست. یعنی کسانی هستند که عکس آنرا می‌گویند و آنرا هم می‌شود حقیقت تصور کرد. حالا چسبیده اند به فردوسی که این حرفها لازم نبود. در واقع خواستند اصل موضوع را منتفی کنند و این را بهانه آورده‌اند. و اگر نه من چه جنگی با فردوسی دارم.

رادیو پژواک در تاریخ ۲۳/۳/۶ مصاحبه‌ای با آقای شاملو در سوند انجام داده است که ما بخشی از آن را برای خوانندگانمان چاپ می‌کنیم.

\*\*\*

س - شما با شعر در خارج از کشور هم در تماس هستید؟

ج - تاجایی که اتفاق بیفته، بله.

س - چطور می‌بینید آنرا؟

ج - خیلی خوب می‌بینم منتهی بیشتر درد غربت توی این آثار منعکسه تا مسایل دیگر.

س - کتاب «کوچه» که در باره فرهنگ بوده است به کجا رسید و می‌دونیم که سالها است روی این کتاب کار می‌کنید.

ج - آنجور که باید پیش نیره برای اینکه این کار یک تیم نسبتاً بزرگی لازم داره. خوب در حالیکه دولتها جلواش می‌ایستند، جلوی این کار می‌ایستند، حالا من نمی‌دونم چرا، ولی اینها از فرهنگ مردم می‌ترسند؟ وقتی جلوش را می‌گیرند، وقتی جلد ششم این کتاب ۱۳ سال توی انبار می‌ماند. این یعنی اینکه یک عده‌ای می‌ترسند از روشن شدن این فرهنگ توده مردم.

س - در مورد کتاب کوچه به مشکلاتی که داشته و دارید اشاره کردید، داشتن یک کانون نویسندگان که صحبت از تشکیل مجددش هم هست نمی‌تونه در این موارد کمکی باشه و از حقوق نویسندگان در ایران دفاع بکنند؟

ج - من فکر نمی‌کنم هیچ چیزی بتونه از حقوق هیچ کسی دفاع بکنند. این یک حسن نیت متقابل احتیاج داره. ولی این کانونی که زور زدند راهش بیاندازند به نحوی یک شبه کانون خیلی خصوصی یا راحت‌تر عرض کنم، بوگندو بود. که بوی گندش عالم را از همان اول برداشت. ما هم چند نفر بودیم سعی کردیم جلوش بایستیم و بالاخره هم قضیه روشن شد. یعنی خود آن آقایونی که هی اصرار داشتند که کانون را زودتر فعال بکنند و نمی‌دونم چند نفر را انتخاب بکنند که برند با مقامات صحبت بکنند. ما گفتیم که اصلاً با مقامات ما کاری نداریم ما جلوی مقامات ایستادیم. ما یک کانونی هستیم در بسته که کانون صنفی است. ولی اولین مشکلش مشکل مبارزه با سانسوره یعنی با یک چیزی که الان توی مملکت ما جرم سیاسییه. چون تو قانون اساسی مملکت اصلاً ما همچون چیزی نداریم که اجازه بده یک وزارتخانه‌ای صاف و پوست کنده وایسه آنجا و بگه من سانسور می‌کنم، من نمی‌دونم، من دهن می‌بندم، من زبون می‌برم. به هر حال این مشکل هست و تا این مشکل حل

### برخی از رویدادهای تاریخی تیرماه

از صفحه ۱۱

۲۲ ژوئن ۱۹۶۶ - تاسیس جبهه آزادیبخش چاد

۲۵ ژوئن ۱۹۷۵ - استقلال موزامبیک و پیروزی جنبش

رهایی بخش مردم موزامبیک علیه استعمار پرتغال

۴ ژوئن ۱۹۷۶ - تشکیل جمهوری سوسیالیستی ویتنام

۱۷ ژوئن ۱۹۷۹ - پیروزی مردم نیکاراگوئه و فرار

سوزا دیکتاتور نیکاراگوئه



## از میان نامه‌ها



### اطلاعیه در رابطه با وضعیت پناهندگان در ترکیه

طی چند روز اخیر تعداد زیادی از پناهجویان ایرانی در ترکیه بوسیله پلیس ترکیه دستگیر و دولت ترکیه درصدد است که آنان را به رژیم ایران بازگرداند. بر اساس اخبار دریافت شده، امروز پلیس ترکیه تعداد نامعلومی از پناهجویان ایرانی در شهر چرم و چند شهر دیگر ترکیه را دستگیر و آنان را بسمت مرز برای تحویل به رژیم ایران حرکت داده است. این اقدام ضد انسانی و ننگین دولت ترکیه، در آستانه سفر وزیر کشور رژیم آخوندها به ترکیه صورت می‌گیرد و مسلماً زندان، شکنجه و اعدام در انتظار این پناهجویان ایرانی است. ما ضمن محکوم نمودن این اقدام دولت ترکیه خواستار اقدام عاجل مجامع بین‌المللی مدافع حقوق بشر، کمیساریای عالی پناهندگی ملل متحد و دولت‌های مدافع حقوق بشر می‌باشیم.

سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران

۲۳/خرداد/۱۳۷۳

۱۳/ژوئن / ۱۹۹۴

### اطلاعیه

جامعه زنان ایرانی هواداران شورای ملی مقاومت، چند روز اخیر طی جلسه‌ای که به انتخاب رئیس و مسئولین ارگانه‌های آن منتهی شد، اعلام موجودیت نمود. این جامعه، ارگانی است صنفی، فرهنگی و سیاسی که براساس ضرورت لغو و رفع کلیه ستمها و اجبارات و تبعیضاتی که همیشه در طول تاریخ علیه زنان بکار گرفته شده و خصوصاً رژیم ضدسردمی خمینی با جدیت تمام به آن دامن زده، تشکیل شده است. هدف از تاسیس این جامعه آن است که زنان ایرانی بتوانند نقش موثر و فعالتری در راستای اهداف شورای ملی مقاومت ایفا نمایند.

این جامعه، از تمام زنان آزاده ایرانی مقیم فرانسه دعوت به عضویت و همکاری می‌نماید. جهت هرگونه اطلاع بیشتر لطفاً با شماره تلفن ۳۹۵۹۴۵۰۰ تماس بگیرید.

جامعه زنان ایرانی  
هواداران شورای ملی مقاومت



به اطلاع خوانندگان عزیزنشریه می‌رسانیم که از این شماره نامه‌های خوانندگان نبرد خلق را در صورت تمایل خودشان چاپ می‌کنیم. امیدواریم این اقدام، همکاری و ارتباط خوانندگان نبردخلق را با ما فعالتر نماید. لذا از خوانندگان عزیزمان که محبت کرده و برای ما نامه می‌نویسند می‌خواهیم قید کنند با چه نامی، نامه‌ها و یا مطالب آنها را درج کنیم. این نکته را نیز در ابتدا روشن کنیم که ممکن است ما نامه‌های طولانی را بدون اینکه مضمون آنها تغییر دهیم، خلاصه نمائیم.

\*\*\*\*\*

قسمتی از نامه آقای ا. ج از هلند:

با امید به اینکه جشن بزرگ آزادی و رهایی خلق و میهن اسپرمان را در ایران عزیزمان و در کنار خلق رها شده مان برگزار کنیم.

هرچند شرایط سیاسی کنونی خیلی پیچیده و تا حدودی گنگ و مبهم است اما شرایط ایران با همه آنها تفاوت دارد زیرا در یک صف خمینی و دم و دنبالچه های ضد خلقی و ضدتکاملش و در صف دیگر صاحب واقعی و تنها الترناتیو یعنی همانا شورای ملی مقاومت قرار گرفته و مبارزه بی‌امان خود را با خمینی و آنهایی که چه ناآگاهانه در صف خمینی قرار گرفته اند به پیش می‌برد و دیری نخواهد پایید که از رژیم خمینی و همفکرانش جز در تاریخ اثری بجای نخواهد ماند پس چه باک از ناکسان و خیانت پیشگان چون از کوزه همان تراود که در اوست.

شما با حمایت از شورای ملی مقاومت بخصوص حمایت سیاسی از مجاهدین سنگین

### نوماکلاتورهای جهان آزاد

از صفحه ۴

سیاست حاکم یا اپوزیسیون پارلمانی آن روی آورده و هرچه بیشتر از ایفای نقش اصلی خودسرباز می‌زنند.

افشای گاه و بیگاه اختلاس یا کلاهبرداری این یا آن فرد پرنفوذ دولتی، نه نتیجه کنترل و حسابرسی سیستماتیک توده های متشکل در ارگانه‌های دموکراتیک بلکه یاناشی از تمایل به ایجاد جنجال از سوی «نشریات افشاگر» یا حسابگری محض حزبی بویژه در هنگام انتخابات است و دقیقاً نیز به همین دلیل تبعات آن صرفاً فردی باقی مانده و تنها بهره‌های جایگزین به حرکت در می‌آیند.

با چنین ویژه‌گی‌هایی، فساد مختص جمهوریهای موز آمریکای لاتین باقی نخواهد ماند، همچنان که اتیکت منحصر بفرد پیرمردان بلوک شرق نیز نیست. به هر میزانی که در

ترین، نامردمی‌ترین و بزرگترین فشارها را چه از نزدیکترین و چه از دورترین‌ها تحمل کرده و می‌کنید که البته این بهایی است که می‌بایستی پرداخته می‌شد. جداً خسته نباشید. زمانی نه چندان دور ایران و ایرانی بخصوص همه آنهايي که کم و بیس گرایش به چپ دارند شما را خواهند ستود چون شما ترس و بی‌باک ایستادید استوار و پابرجا هر روز پرقدردن تر و پرتوان تر در صحنه سیاسی، با بکار گرفتن درست تجربه های گذشته هر روز، همراه و هر سال سرفصل جدیدی را می‌گشایید و مطمئناً پیروزی سزاوار و شایسته شماست و بس. چون اگر درست بنگریم از تمام مدعیان چپ درایران که کم نبودند جز نامی و زوزه‌ای بجای نمانده است. شما تضاد اصلی را هیچوقت گم نکردید و با تحلیل مشخص از شرایط مشخص قاطع‌ترین و بهترین موضع‌گیریها را کردید.

به اعتقاد من شما مراحل خیلی سخت و دشوار را پشت سر گذاشته اید و حال زمان برداشت است. و بهمین خاطر اکنون در این نقطه ایستاده اید همچنانکه آرم و نام پرافتخار سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران را به شما که وارث اصلی آن بودید برگرداندند و عملاً گفتند که لیاقت بدوش کشیدن این نام و آرم را که برخاسته از خون هزاران شهید است را ندارند.....

همچنین نامه‌های آقایان رالف از هلند و بش از ترکیه و فف از امریکا بدستمان رسیده است که در شماره‌های آینده اقدام به درج آنها خواهیم نمود.

یک جامعه، سیاست به حرفه‌ای تخصصی تبدیل شده و کاست معینی انحصار از قوه به فعل در آوردن آنها در اختیار داشته باشد به همان اندازه نیز عوارض قدرت تا بازنشستگی از قبیل دست‌اندازی مالی به خزانه عمومی گسترش خواهد یافت. نسخه‌ی معجزه‌گر بورژوازی از همان آبخواری سرچشمه می‌گیرد که اردوگاه شرق تغذیه می‌کرد. اکنون در اغلب کشورهای غربی قدرتمندترین جناح سیاسی موجود، حزب کسانیت‌ست که در رای‌گیری شرکت نمی‌کنند! پارلمان‌تاریسم بورژوازی برخلاف آنچه که می‌نماید دقیقاً مانند هر استبداد متعارف دیگر، توده‌ها را از پرداختن به سیاست، با وسائل دیگر و از سمت متفاوت، بازداشته است.

\*\*\*\*\*

\* نوماکلاتورها اصطلاحی‌ست که به قشر ممتاز بوروکراتهای حزبی و دولتی در اتحاد جماهیر شوروی سابق اطلاق می‌شد.





## بیاد فدایی شهید رفیق سعید سلطانیپور

### مرگ یک مبارز ایرانی بر این کرانه‌ی خوف

نویسنده: فرده‌الیدی

ترجمه از گاردین

— سعید سلطانیپور

نه

تا ارتفاع خشم و جنون

نه

تا آخرین ستاره‌ی خون

نه

به اوج نفرت خواهم رسید

و از تمام ارتفاعات بردباری سقوط خواهم کرد

و روی لجه‌ی تاریک خون

چو نیلوفر

در انتظار خشم تو ای عشق خفته

خواهم ماند

و از بساک پریشان خویش بر مرداب

هزار گرده‌ی طفیان خواهم افشانم

فلات را بنگر

دریای وحشت انگیزی‌ست

که موج می‌زند از خون عاشقانه‌ی ما

و بادبان سیاه تمام قایق‌ها

صلیب سوخته‌ی گورهای دریایی‌ست

بین، شهیدان روی غروب می‌رانند

و با صدایی، خونین و خسته، می‌خوانند

و تور کهنه‌ی صیادهای جلگه‌ی خون

از این تلاطم مغلوب، مرده می‌گیرد

در این سکوت سترون

بر این کرانه‌ی خوف

در این فلات گل خون و ساقه‌ی زنجیر

نه

ای صدای توانای من

نمی‌مانم

و با تمام توان به خون نشسته‌ی تو

چنان که «فرخی» و «عشقی»

بین

هنوز از این قتلگاه

سیل کشتارهای آخر هفته‌ی زندان اوین تهران، شامل برجسته‌ترین قربانی خود، سعید سلطانیپور، نماینده‌نامه‌نویس والای ایران نیز بود. سلطانیپور، دوماه پیش در شب عروسی‌اش دستگیر شده بود و او را به خروج ارز قاچاق از کشور متهم کرده بودند، اما اکنون مقامات رسمی می‌گویند که او یکی از رهبران گروه چریکهای فدایی بوده و تظاهرات روز شنبه‌ی گذشته در حمایت از بنی‌صدر را سازمان داده است.

سلطانیپور به عنوان یکی از رهبران جنبش هنرمندان بر ضد شاه شهرت یافت. با گروهی از هنرپیشگان و نویسندگان خوش‌فکر یک گروه تأتری سیار را بنیاد نهاد. این گروه، با آنچه که نویدی مورد تأیید مقامات رسمی در آثار بکت ویونسکو می‌نامیدند به مقابله برخاستند، و به جای آن، به ترجمه و اجرای آثار گورکی و ایسن و برشت پرداختند. در زمان جشنهای به اصطلاح دوهزاروپانصدمین سالگرد شاهنشاهی در ایران، در سال ۱۹۷۱، سلطانیپور «نوعی از» هنر، نوعی از اندیشه» را نوشت. او در این اثر شهادت آرتور میلر در «بوته» را ستود و آن دسته از نویسندگان خارجی، مانند پیتربروک، را که به خود اجازه داده بودند تا در جشن هنر شیراز با رژیم مشارکت کنند، مورد حمله قرار داد.

سال بعد، با گروهش به شهرستانها رفت و نمایشنامه‌ی آموزگاران را به روی صحنه برد. در این نمایشنامه، یک گروه از آموزگاران که خود را خنثی شده می‌بینند، روشنگری کم‌ارزش کلاس درس را رها می‌کنند تا به کارهای مستقیم سیاسی بپردازند. گروه وی در زمان اجرای نمایشنامه در شهر رشت، ناگهان متوجه شدند که چند تن از اعضای ساواک، در اتاق مجاور اتاق آنان در هتل، به گفتگوهای آنها گوش می‌دهند. این اجرا به بازداشت او انجامید.

سلطانیپور بارها به وسیله ساواک بازداشت شد که آخرین آنها در سال ۱۹۷۴ پس از به صحنه درآوردن نمایشنامه «دراعماق» اثر گورکی بود. او مورد شکنجه قرار گرفت و به پنج سال زندان محکوم شد. اما اعتراضهای بین‌المللی در ایالات متحده و بریتانیا، که عده‌ای از نمایندگان حزب کارگر در پارلمان نیز در آن شرکت داشتند، به آزادی او در سال

۱۹۷۷ منجر شد و او به انگلستان آمد.

او در میان جامعه تبعیدیهای لندن جایی نداشت. تنها فارسی می‌دانست و در ابتدا به نظر می‌آمد که در دسته بندیهای سیاسی گم شده است. اما تصمیم به حمایت از چریکهای فدایی گرفت و به سفر در اروپا و امریکا و سخنرانی در مجامع دانشجویی پرداخت.

پس از انقلاب به ایران برگشت تا گروه تأتری خود را دوباره تشکیل دهد. اما در طول

می‌خوانم  
صدای خسته‌ی من رنگ دیگری دارد  
صدای خسته‌ی من سرخ و تند و توفانی‌ست  
صدای خسته‌ی من آن عقاب را ماند  
که روی قله‌ی شبگیر بال می‌کوبد  
و نیزه‌های تیره‌ی فریادش  
روی مدار منفجر انقلاب می‌چرخد

کجاست قایم ای شب

کجاست پاروها

کجاست پاروها

می‌خواهم

برای ماندن بر خون سفر کنم تا مرگ  
و پیکرم را مثل گل همیشه بهار  
میان آتش و خون و گلوله بنشانم  
و توده‌های گل‌های بردباری را  
که مثل مادیانی از راه دور آوردم  
به کوه‌های پریشان خون کنم پرتاب

کجاست پاروها

که یک ستاره بر فرق شاعری مغلوب

و یک گلوله برای شروع خون

کافی‌ست

از مجموعه «آوازه‌های بند»

سروده سالهای ۴۷ تا ۵۱

چندماه فعالیت گروه او، بارها حزب‌اللهی‌ها اجراهایش را بهم زدند. سلطانیپور در انتخابات مجلس کاندیدای چریکهای فدایی بود و در کانون نویسندگان هم، مانند دوره‌ی شاه فعالانه عضویت داشت. آشکارا به انتقاد از سانسور و بازداشت‌های خودسرانه ادامه داد. او یکی از ۳۸ نویسنده‌ی بی‌بود که اوایل اسفند شجاعانه اعضای خود را در پای اعلامیه‌ی گذاشتند که انتقاد بی‌پرده از سیاستهای خمینی بود.

در صفحه ۷

## شکل خوب جامعه

### محمد رضا روحانی

نگهداری می‌کند آنهم نه در بازداشتگاه. عمل نیروی انتظامی در این مورد خاص جرم است و مستوجب کیفر. اما هنوز پرونده سردبیر این روزنامه مفتوح است. و این عمل ظلم که خود پس از تحمل هفت ماه زندان در دادگاه غیر علنی محکوم به زندان شده است و مانند میلیونها نفر دیگر از حق دفاع محروم مانده می‌داند که آزادی‌اش منوط به رعایت «قانون» است و سال هم سال «امنیت» که مظهر آن بشارتی است.

در باب این «عدالت‌خواهان» نباید بدگمان شد و خیال کرد که چون یکی از ماشینهای بریدن و دریدن و شکستن را اکنون بشارتی می‌راند که حداقل کارش توقیف غیرقانونی خبرنگاری که برحسب تعاریف خود رژیم مرتکب جرمی نشده است، نسبت به آنان کم مرحمت است زیرا همین حضرت که نماینده فرمانده کل قوا در نیروهای انتظامی است در اولین مصاحبه مطبوعاتی‌اش در سال هفتادوسه و در پایان گفتگوها پاکتهایی حاوی پنجاه هزار ریال به خبرنگاران هدیه داد. (کپهان هوایی ۲۱ فروردین/۷۳) این هم شتلی قلم به مزدان و اجرای عدالت.

در باب استقلال هم دروازه اگر برای «تهاجم فرهنگی» بسته است و سوبسیدارو به بهانه کمبود ارز تقریباً حذف شده ولی بنادر و گمرکات برای ورود کالاهای غیراساسی باز است و طی یازده ماه گذشته به گزارش وزارت راه و ترابری ۶/۵ میلیون تن کالای اساسی و ۹/۵ میلیون تن کالای غیراساسی وارد کشور شده... (رسالت ۲۵ فروردین ۷۳)

کار به جایی رسیده است که تقریباً همه همدیگر را می‌شناسند و «سربازان امام زمان بهتر از هر کس می‌شناسند و دقیقاً می‌دانند که هرروز مشغول جمع‌آوری اموال مردم و دولت و قرار دادن افراد نالایق در پستهای حساس و کلیدی کشور و تشکیل شب‌نشینی‌های مبتذل مجالس لهو و لهنب می‌باشند... از گرفتن سکه‌های بی‌شمار تا صدها میلیون تومان به عنوان هدیه تحلیل و تفسیر می‌کنند که امروز بازار رشوه‌خواری در جامعه اسلامی رواج دارد و در ادارات و شرکت‌های دولتی، بانکها و جاهای دیگر اختلاسهای کوچک و بزرگ مشاهده می‌شود» و «روستاهای گیلان فاقد آب شرب بهداشتی و شهرهای آن وضعیتی بهتر از روستاها ندارد و حدوداً ۶۰ درصد روستاهای استان از نعمت روشنایی محروم هستند... حدود ۲۰ میلیارد تومان درآمد فروش خاویار می‌باشد... صیادان دام‌گستر با داشتن هزینه بالا با خون دل زندگی می‌کنند و یا در دریا غرق می‌شوند... این تصویر

رفسنجانی روز سیزدهم اردیبهشت به حسینیہ ارشاد رفت تا در مراسم گرامی‌داشت مقام معلم شرکت کند. او ضمن پرحرفی‌های معمول گفت: «حکومت اسلامی اکنون جامعه را به شکل خوبی ساخته». نمونه‌ای از این سازندگی خوب را کپهان روز ۱۶ اردیبهشت/۷۳ گزارش می‌کند که بیش از چهل هزار تن از دانش‌آموزان ایلام به خاطر فقر و تنگدستی و بر اثر سوء تغذیه به انواع بیماریهای خطرناک مبتلا شده و جانشان در معرض تهدید قرار دارد. بسیاری از دانش‌آموزان در میان زباله‌ها در جستجوی اشیائی به منظور امرار معاش هستند» در این شرایط سلام ۱۴ اردیبهشت/۷۳ می‌نویسد که «رئیس آموزش و پرورش منطقه چهارده تهران دستور داده که بچه‌ها روز معلم هدیه‌ای برای معلم ببرند». انجام دستورات رئیس آموزش و پرورش بر عهده مردمی است که بنا بر تحقیقات کارشناسان خود رژیم هشتاد درصدشان زیر خط فقر زندگی می‌کنند و این نسبت، در بین قریب ۱۸ میلیون نوآموز و دانش‌آموز و ۸۷۰ هزار نفر کادر اداری و آموزشی کشور نیز متغیر است.

رضایت از دست‌آوردهای رژیم منحصر به رفسنجانی نیست. مشکینی کارشناس رهبرتراشی و رئیس مجلس خبرگان اسلامی هم با دمش گردو می‌شکند و در نماز جمعه قم روز ۱۲ فروردین/۷۳ اعلام کرده که «مردم به نظامی رای دادند که قسط و عدل و استقلال را تامین کرد» در باب قسط و نحوه اجرای آن بد نیست دو خبر را ذکر کنیم مثلاً «نود درصد از دانش‌آموزان درگز مبتلا به انگل هستند و علت اصلی این امر کمبود آب آشامیدنی سالم است». (سلام ۲/۳/۷۳) و البته رژیم اولویت‌های دیگر دارد. از آن جمله اینکه رفسنجانی روز جمعه ۲۶ فروردین می‌گوید «مابرای حجاج امسال ۲۱۰ میلیارد ریال بودجه در نظر گرفتیم که تفاوت هزینه‌ها را بدهیم...» در باب عدالت هم در هفته جشنواره مطبوعات سلام می‌نویسد «خبرنگار روزنامه‌ای توسط نیروی انتظامی بازداشت می‌شود و چون کارت خبرنگاری را به دلیل غفلت همراه نداشته است به مدت تقریباً شانزده ساعت در بازداشتگاه نگهداری می‌شود و مسئول مربوطه حتی به خود زحمت یک تلفن به دفتر روزنامه را نمی‌دهد تا هویت خبرنگار روشن شود» (۱۳ اردیبهشت/۷۳). نویسنده سلام جرات ندارد بنویسد که خبرنگار توقیف غیرقانونی شده است و فعل نگهداری را به کار می‌برد. در حالی که نیروی انتظامی حیوانات و اسوا گم‌شده را در صورت یافتن

روشن از وضع دستگاههای اداری و ویرانی استان پرنعمت گیلان را نمایندگان سیا، صهیونیزم جهانی و اسلام امریکایی که رژیم آنها را لولوی سرخرمن می‌کند، برای مردم بیان نکرده‌اند، فرمایشات صیقلی نماینده رژیم در مجلس شورای اسلامی است. (۲۴ فروردین ۷۳)

در این روابط به «شکل خوب ساخته» اگر گاهی «تخلفتاتی» مشاهده می‌شود ریشه در جای دیگری دارد و حجت‌السلام والمسلمین رحمانی نماینده ولی فقیه و رئیس سازمان عقیدتی - سیاسی نیروی انتظامی در دومین گردهمایی فرماندهان و مسئولین نیروی انتظامی سراسر کشور آنها را به خوبی می‌شناساند که «ضعف فکری و دینی زیربنای تمام تخلفات است» و برای مبارزه با همین ضعف فکری و دینی است که وقتی خانم زهره ایزدی دانشجوی پزشکی که به سوء مدیریت خوابگاه دانشجویی اعتراض می‌کند را در تازیکی شب در حیاط خوابگاه دستگیر می‌کنند، دستش را می‌شکنند و گلویش را می‌فشارند تا خفه شود و صدایش درنیاید. بعد هم برای تعمیم «امنیت» و از بین بردن ضعف فکری دین که زیربنای تخلفات است جسدش را در محل می‌اندازند تا مایه عبرت دیگران بشود و مفهوم سال «امنیت» را همگان دریابند و جوانان و به ویژه دانشجویان قوانین و مقررات ولایت مطلقه فقیه و ضمانت اجرای عدم مراعات آنها ببینند و نصب‌العین کنند.

در همین راستاست که سعیدی سیرجانی نویسنده توانا و متاسفانه «مصلحت‌گرای» پیری، که دیگر نیازی به توصیه‌های «خبرخواهان» اش نیست یکباره کودتاچی، قاچاقچی، مزدورسازمان سیا و بالاخره فروشنده مواد مخدر از آب درمی‌آید و به پاداش نصیحتها و دلالت‌های راهی دوستاخانه‌های معروف رژیم می‌شود و باید منتظر بود که صدا و سیمای جمهوری اسلامی تن خسته و شکسته او را برای اقرار به جرائم‌اش به نمایش بگذارد.

حال که رژیم ولایت فقیه «جامعه را به شکل خوبی ساخته» و خوبی‌هایش را با استناد به نوشته‌های رژیم شناختیم و نصیحت و دلالت مصلحت‌گرایان مسالمت‌جو به شهادت تجربه‌های خفت‌آمیز و خیانت آلود راه به جایی جز فقر و محرومیت، ویرانی و فحشا و اعتیاد و برپابودن داغ و درفش و دازو جوخه‌های مرگ نبرده آیا راهی غیر از قیام علیه ظلم وجود دارد؟



برخی از رویدادهای تاریخی  
تیرماه

از صفحه ۱۲

- ۱۳۱۸/۴/۵ - شهادت شاعر و نویسنده مبارز و مردمی، فرخی یزدی توسط مزدوران رژیم رضا شاه
- ۱۳۲۴/۴/۱ - اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان برای اضافه دستزد
- ۱۳۲۵/۴/۲۳ - اعتصاب کارگران نفت جنوب که در آن ۴۷ نفر از کارگران شهید و ۱۷۳ تن زخمی شدند.
- ۱۳۳۰/۴/۶ - تشکیل دادگاه بین‌المللی لاهه برای رسیدگی به مسأله ملی شدن صنعت نفت در ایران
- ۱۳۳۰/۴/۷ - میتینگ عظیم ضداستعماری مردم تهران در پشتیبانی از ملی شدن صنعت نفت
- ۱۳۳۰/۴/۲۳ - مسافرت هریمن دلال نفت و مشاور ویژه ترومن رئیس جمهوری وقت امریکا به ایران و برگزاری تظاهرات تحریک‌آمیز حزب نوده علیه حکومت ملی دکتر مصدق
- ۱۳۳۱/۴/۲۶ - استعفای دکتر محمد مصدق به منظور اعتراض به عدم موافقت شاه با شرایط پیشنهادی او
- ۱۳۳۱/۴/۲۷ - اعلام نخست وزیری قوام بجای دکتر محمد مصدق توسط محمدرضا شاه
- ۱۳۳۱/۴/۳۰ - قیام یکپارچه مردم ایران برای بازگشت دکتر محمد مصدق به پست نخست‌وزیری. در این قیام سراسری تعداد کثیری از مردم ایران برای تحقق استقلال و آزادی شهادت رسیدند.
- ۱۳۳۲/۴/۶ - اعتصاب ده روزه ۲۰ هزارتن از کارگران کوره‌پزخانه‌های تهران
- ۱۳۳۶/۴/۱۵ - دستگیری خسرو روزبه
- ۱۳۳۶/۴/۲۰ - درگذشت جعفرپیشه‌وری از رهبران فرقه دمکرات آذربایجان ایران
- ۱۳۵۴/۴/۸ - اعتصاب خونین کارگران نساجی قائم شهر

- ۱۳۵۸/۴/۱۲ - راهپیمایی مردم تهران در اعتراض به دستگیری مجاهد قهرمان محمدرضا سعادت
- ۱۳۵۸/۴/۳۱ - کوچ مردم سریوان در اعتراض به سیاستهای سرکوبگرانه رژیم خمینی
- ۱۳۵۹/۴/۲۱ - کودتای نوزده کشف شد. بدنبال آن تعداد زیادی از افسران و امیران ارتش و سجنه سپهبد محققی و سپهبد مهدیون دستگیر شد.
- ۱۳۶۰/۴/۱ - عزل بنی صدر از ریاست جمهوری رژیم جمهوری اسلامی
- ۱۳۶۰/۴/۷ - انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی و به هلاکت رسیدن حدود ۱۰۰ نفر از سران رژیم خمینی و سجنه آخوند بهشتی
- ۱۳۶۰/۴/۸ - شهادت محمد کاظم افجه‌ای، اولین شهید مجاهد خلق در عملیات انتحاری برای مجازات یکی از مزدوران رژیم در زندان اوین بنام کچویی
- ۱۳۶۰/۴/۲۵ - شهادت انقلابی برجسته یحیی رحیمی ( فرزند دلاور مردم کرمانشاه و از سنبلهای مقاومت در زندانهای رژیم محمدرضا شاه و از رهروان پاک باخته جنبش انقلابی سلحمانه) توسط رژیم خمینی
- ۱۳۶۰/۴/۳۰ - تاسیس شورای ملی مقاومت ایران، الترناتیو دموکراتیک انقلابی رژیم خمینی به ابتکار سازمان مجاهدین خلق ایران
- ۱۳۶۱/۴/۱۱ - مجازات آخوند جنایتکار صدوقی، توسط عملیات انتحاری بوسیله مجاهد شهید محمدرضا ابراهیم‌زاده
- ۱۳۶۱/۴/۲۳ - شهادت انقلابی برجسته بیژن چهارازی از زندانیان سیاسی مقاوم در دوران دیکتاتوری محمدرضا شاه و از مسئولین سازمان کومه توسط رژیم خمینی
- ۱۳۶۲/۴/۲۴ - افتتاح مجلس خبرگان رژیم برای تعیین جانشین خمینی

- ۶۲ - اعلام برنامه (هویت) سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
- ۱۳۶۷/۴/۲۶ - پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط خمینی و شکست سیاست جنگ طلبانه رژیم
- روزهای تاریخی
- ۲۶ ژوئن - روز هبستگی جهانی با مبارزه مردم افریقای جنوبی علیه آپارتاید
- ۳ ژوئیه - روز جهانی تعاون خارجی
- ۶ ژوئیه ۱۲۶۵ - آکیگری دانه، بزرگترین شاعر ایتالیا در دوران رنسانس در شهر تاریخی فلورانس متولد شد.
- ۴ ژوئیه ۱۷۷۶ - اعلام استقلال ایالات متحده امریکا
- ۲ ژوئیه ۱۹۰۴ - آنتوان چخوف نویسنده بزرگ روس در سن چهل و چهار سالگی در آلمان درگذشت.
- ۴ ژوئیه ۱۷۸۹ - فتح زندان باستیل بوسیله مردم پاریس و آغاز انقلاب کبیر فرانسه
- ۱۱ ژوئیه ۱۹۲۱ - انقلاب مغولستان
- ۷ ژوئیه ۱۹۲۶ - درگذشت ادوارد براون، ایران شناس، ادیب و محقق انگلیسی
- ۱۸ ژوئیه ۱۹۳۶ - آغاز جنگهای داخلی اسپانیا
- ۱۰ ژوئیه ۱۹۴۰ - دولت فاشیست موسولینی در ایتالیا، به نفع آلمان هیتلری وارد جنگ جهانی دوم شد.
- ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ - تجاوز ارتش هیتلری به اتحاد شوروی
- ۲۲ ژوئیه ۱۹۴۴ - آزادی لهستان از سلطه فاشیسم هیتلری
- ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰ - تجاوز نظامی امریکا به جمهوری دموکراتیک خلق کره
- ۵ ژوئیه ۱۹۶۲ - استقلال الجزایر از یوغ استعمار فرانسه

در صفحه ۷

**NABARD-E-KHALGH**  
Organ of the organization  
of Iranian People's Fedaiian Guerillas

---

N°:109                      22 Jun 1994

---

Nabard B.P 20, 91350 Grigny Cedex France	Hoveyat P.O Box 1722 Chantilly, VA 22020 U.S.A
NABARD POSTFACH 102001 50460 KOLN GERMANY	Nabard Casella Postale, 307 65100 Pescara Italia
Hoviat Post Restante Mimers Gade 118 2200 <u>N</u> Danmark	Price:6 F

**با کمک های مالی خود سازمان را در انجام وظایف انقلابی یاری رسانید.**

هم میهنان مبارز:

سازمان ما برای مبارزه علیه رژیم خمینی و در تلاش برای ایجاد ایران آزاد، مستقل و دموکراتیک به کمک های مالی شما، به هم میزبان که باشد، نیازمند است. شما می‌توانید کمک های مالی خود را به حساب بانکی نبرد خلق واریز کنید و یا مستقیماً دست ما برسانید.

**حساب بانکی نبرد خلق**

نام بانک: SOCIETE GENERAL.....  
 آدرس بانک: BOULOGNE-S-SEINE(FRANCE).....  
 کد گیشه: 03760.....  
 شماره حساب: 00050097851.....  
 نام صاحب حساب: Mme. TALLAT R.T.....

# اخبار و رویدادها

## برای آزادی

۲۸۰۰ تن از نویسندگان اتریش و پن کلاب اتریش حمایت خود را از آزادی قلم و بیان در ایران اعلام کردند و آزادی بدون قید و شرط سعیدی سیرجانی را خواستار شدند. رادیو فرانسه در برنامه روز ۱۲ خرداد ۷۳ گفت:

«به گزارش خبرنگار ما در یک اقدام بی سابقه و کم نظیر در اتریش ۲۸۰۰ تن از نویسندگان و روزنامه نگاران ۸۰ انجمن و کانون قلم به همراه پن کلوب اتریش حمایت خود را در دفاع از آزادی بیان و قلم و اندیشه در ایران اعلام کردند. در این اقدام انجمن قلم اتریش از رژیم تهران آزادی بدون قید و شرط سعیدی سیرجانی را خواستار شد.

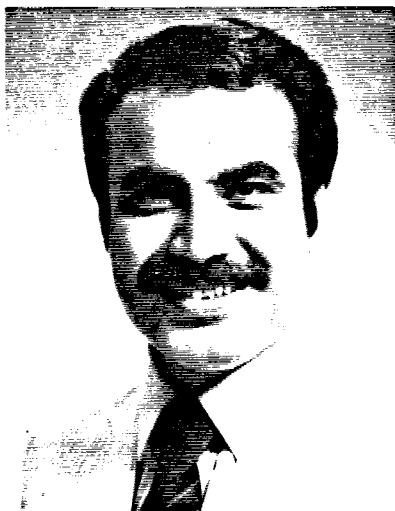
آنان طی نامه های متعددی که در تاریخ ۲۶ می به مقامات و رهبران جمهوری اسلامی نوشتند، اعلام کردند: «ما به اتهاماتی که در خبرگزاری ایرنا در باره این اسناد و نویسنده خوشنام گفته شده است شک داریم. ما می دانیم که در شرایط نبود آزادی و اختناق اعتراف به هر امری ممکن است». همچنین آنان در نامه ای که به تاریخ ۲۷ می به وزیر امور خارجه نوشته اند درخواست کرده اند که از کلیه امکانات و تواناییهای خود برای آزادی سعیدی سیرجانی پیش از آنکه دیر شود اقدامات لازم را به عمل آورد»

در صفحه ۳



خاطره  
رفیق کبیر حمید اشرف  
گرامی باد

## به یاد رفیق شهید، سینا کارگر



اخیرا بیوگرافی مختصری از رفیق فدایی شهید سینا کارگر به دستمان رسیده که بیاد این رفیق در سالگرد شهادتش اقدام به چاپ آن می نمائیم.

رفیق فدایی سینا کارگر در ۴ بهمن ۱۳۳۰ در شهر بروسیر کرمان متولد شد. وی دوران کودکی را در بندرعباس، میناب و کرمانشاه گذراند و تحصیلات متوسطه اش را در دبیرستان البرز تهران به پایان رسانید. رفیق سینا با اخذ مدرک فوق لیسانس در رشته آرشیتکت جهت کسب دکترا به آمریکا رفت.

رفیق سینا در دوران انقلاب پر شکوه ضدسلطنتی مردم ایران، همانند انبوه جوانان پرشور، برای پیوستن به جنبش و خلش، تحصیل را رها نمود و به ایران بازگشت. در این دوران، وی به صفوف رزمندگان سازمان چریکهای فدایی خلق پیوست. سینا در ۲۲ اسفند ۶۰ دستگیر و روانه زندان گردید. وی در مقابل پاسداران ارتجاع که از او می خواستند به هواداران مجاهدین در حال اعدام تیر خلاص بزند، مقاومت نموده و همواره جواب نه می گفت. سرانجام رفیق قهرمان سینا خود به جوخه اعدام سپرده شد و در ۲۷ تیرماه ۱۳۶۱ به کاروان پرافتخار شهیدان فدایی پیوست. وی در زمان شهادتش متاهل بود یادش گرامی و راهش پرزهریاد.

\*\*\*

ما از تمامی دوستان، رفقا و خانواده های شهدا می خواهیم که در صورت دسترسی به بیوگرافی و یا آثاری از رفقای شهید گمنام فدایی، آن را برای ما ارسال نمایند.



در برابر قتل می ایستند  
خانه را روشن می کنند  
و می میرند

## شهدای فدایی تیر ماه

رفقا: محمد کاظم غبرائی - بهمن راست خدیو - محمدعلی خسروی اردبیلی - نسترن آل آقا - گلرخ شهرزاد مهدوی - نادعلی پورنغمه - حمیدرضا هزارخانی - مارتیک قازاریان - نزهت السادات روحی آهنگران - محمود عظیمی بلوریان - بدالله زارع کاریزی - اسماعیل نریمسا - محمد رضا (امیر) قصاب آزاد - مسعود فرزانه - علی رضا الماسی - حمید اشرف - یوسف قانع خشکه بیجاری - غلامرضا لایق مهربان - محمد رضا یثربی - فاطمه حسینی - محمدحسین حقنواز - طاهره خرم - عسگر حسینی ابرده - محمد مهدی فوقانی - غلامعلی خراطپور - علی اکبر روزیری - مهدی (بهزاد) مسیحا - حمید آریان - بهزاد امیری دوان - افسر السادات حسینی - نادره احمد هاشمی - سیمین توکلی - علی خصوصی - کاظم سلاخی - احمد خرم آبادی - علی اکبر حرق بیان - عبدالله سعیدی بیدختی - حجت محسنی کبیر - غلامرضا جلالی - خسرو مانی - شفیع رضائی - علی اکبر حیدریان - سینا کارگر، طی سالهای ۴۹ تا کنون در مبارزه مسلحانه با مزدوران امپریالیسم و ارتجاع و یا در زندانهای دژخیمان ستمگر شاه و خمینی بشهادت رسیدند.

## برخی از رویدادهای تاریخی تیرماه

۱۲۸۷ ۴ ۵ - به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی به دستور محمد علی شاه و آغاز استبداد صغیر  
۱۲۸۷ ۴ ۳ - میرزا جهانگیرخان شیرازی (مدیر نشریه صوراسرافیل) و سخنور شجاع ملک المتکلمین در باغشاه تهران توسط مزدوران محمد علی شاه به دار آویخته شدند.  
۱۲۸۷ ۴ ۷ - قیام مردم تبریز در محله امیرخیز به رهبری سردار ملی ستارخان علیه استبداد محمد علی شاد قاجار  
۱۲۹۹ ۴ ۳۱ - تشکیل نخستین کنگره حزب عدالت در بندرانزلی که در آن نام حزب به حزب کمونیست ایران تغییر یافت  
۱۲۹۹ ۴ ۳ - تشکیل حکومت ملی شیخ محمد خیابانی در تبریز  
۱۳۰۳ ۴ ۱۲ - ترور شاعر آزاده میرزاده عشقی بدست مزدوران رضا شاد

